

مطالعه برهمکنش قلمرو و حکومت و اندیشه سیاسی در اوایل دوره ساسانی

دکتر بهروز افخمی* - استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی
زینب خسروی - دانشجوی دکتری باستان‌شناسی تاریخی، دانشگاه محقق اردبیلی
دکتر کریم حاجی‌زاده باستانی - استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۸

چکیده

جغرافیای سیاسی در هر دوره زمانی از عوامل مؤثر بر نوع حکمرانی بوده است. امپراطوری ساسانی منطبق با وضعیت جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، نوعی از اندیشه سیاسی را ارائه داده است که از رهگذر آن منافع امپراطوری عظیم ساسانی تأمین می‌شده است. پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که؛ ساسانیان چگونه و بر پایه چه مؤلفه‌هایی فضای جغرافیایی فلات ایران را سازماندهی کرده‌اند؟ و نوع سازمان‌دهی فضای جغرافیایی آنها چه تأثیری بر اندیشه سیاسی آنها داشته است؟ به لحاظ روش‌شناسی داده‌های این پژوهش، با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و اطلاعات با روش تحلیلی تفسیر شده است. نتایج تحلیل‌ها نشان می‌دهد، در دوره اردشیر اول، جغرافیای فلات ایران به یکپارچگی دست نیافته و بسیار آشفته بوده است، بنابراین نمی‌توان از تمرکزگرایی در این دوره سخن گفت. با توسعه قلمرو در دوره شاپور اول، حوزه جغرافیایی براساس سه لایه جغرافیایی، شامل: مناطق همگرا و واگرا (ایران‌شهر) و مناطق خارج سه لایه جغرافیایی ایران یعنی انیران تقسیم‌بندی شده و اندیشه سیاسی تسامح‌گرایانه بوده است. از سال ۲۷۳ میلادی با از دست رفتن مناطقی از حوزه جغرافیایی ایران، نهاد سیاسی بر اساس اندیشه ملی‌گرایانه بر پایه دین زرتشتی شکل یافته و هژمونی به دست آمده در دوره اردشیر اول و شاپور اول با سرکوبی سایر ادیان که نقش برجسته‌ای در مسائل ژئوپلیتیک منطقه بازی می‌کردند، با افول سیاسی مواجه شده است.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای سیاسی، ملی‌گرایی، اندیشه سیاسی، شاهنشاهی ساسانی، ایران و انیران.

۱- مقدمه

جغرافیا دانش مطالعه «فضا و مکان» بوده که از رابطه و تعامل دو عامل انسان و طبیعت معنا می‌یابد؛ و بدون این تعامل، فضای جغرافیایی فاقد معنا است (Vasegh, 2018: 216). یکی از جنبه‌های زندگی انسان که به فضای جغرافیا نیز معنا می‌دهد، سیاست است و از همین‌رو، جغرافیای سیاسی شکل می‌گیرد. جغرافیای سیاسی، علمی است که به مطالعه روابط جغرافیا با سیاست و تبیین پدیده‌های ناشی از تأثیر آنها بر یکدیگر می‌پردازد (Hafeznia, 2002: 16). از زمان شکل‌گیری تمدن‌ها و تئوریزه شدن اندیشه سیاسی، تقسیم‌بندی فضای سیاسی، جغرافیای سیاسی و برهمکنش آن با اندیشه سیاسی از موضوعات بسیار مهم و تأثیرگذار بر سرنوشت کشورها بوده است. دولت‌ها برای اداره سرزمین و اعمال فرمانروایی خود ناگزیر از سازماندهی سیاسی قلمرو خود هستند. بدین‌سان دولت‌ها قادرند امور منطقه‌ای را به‌نحوی مطلوب اداره کنند و بستر مناسب برای توسعه منطقه‌ای و بارورسازی پتانسیل‌های درون منطقه‌ای را فراهم سازند (Ahmadipour & et al, 2011: 76) سازمان‌دهی فضا از نظر سیاسی براساس شاخص‌های متعدّد اقلیمی، شکل زمین، تراکم جمعیت، ویژگی‌های فرهنگی (مانند مذهب، زبان، نژاد و ...)، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی به‌منظور ایجاد نواحی کوچکتر سیاسی انجام می‌شود (Ibid, 78). در جغرافیای سیاسی، دولت فضای سیاسی سازمان‌یافته‌ای است که حکومتی آن را اداره می‌کند و متشکل از سه عنصر (سرزمین، جمعیت و نظام سیاسی یا حکومت) می‌باشد. هر کدام از عناصر نام برده، متأثر از مؤلفه‌های متعدد، پذیرای تنوعات و پیامدهای بسیارند. نوع رویکرد جغرافیدان سیاسی به این گوناگونی‌ها متأثر از الگوهای خاص زمان خود بوده است (Glassner, 1992: 153). در جغرافیای سیاسی توجه به ظرفیت‌هایی که دولت را، به‌رغم همه تنوعات آن، منسجم و یکپارچه نگاه می‌دارد، مورد تأکید است. منسجم‌ترین دولت‌ها، آنهایی هستند که دارای علت وجودی یا «اندیشه سیاسی» باشند. این عامل می‌تواند نیرویی متحدکننده بوده و سبب یکپارچگی ملی شود (Soleymani & Seyyedmusavi, 2015: 36).

در ایران تقسیم‌بندی فضای سیاسی قلمرو سابقه‌ای دیرینه دارد و به دوره امپراتوری هخامنشی

بازمی‌گردد. هخامنشیان با ایجاد ۲۳ خشتره‌پاون^۱ فضای سیاسی خود را سازمان‌دهی کردند (Kent, 1953: 117). بعد از هخامنشیان یکی از دوره‌های تاریخی ایران که سازمان‌دهی مناسبی از فضای سیاسی ارائه دادند، شاهنشاهی ساسانی است، در هر برهه زمانی از این دوره تاریخی، تقسیم‌بندی فضای سیاسی هم تأمین‌کننده مصالح دولت در داخل و هم تضمین‌کننده امنیت کشور در روابط بین‌الملل بوده است.

درباره پیشینه تحقیق آثاری چون «پیدایش هویت ملی و تطور مفهوم حکومت^۲ در ایران» نوشته پیروز مجتهدزاده، چاپ شده در مجله «پژوهشهای جغرافیای انسانی» (۱۳۹۲) که به شکل گیری مفاهیمی مانند سرزمین، حکومت، مرز در ایران باستان پرداخته، و مقاله «بررسی ساختار فضایی قدرت سیاسی در ایران باستان» تألیف مشترک اعظمی، زرقانی و حمیدی که در فصلنامه «ژئوپلیتیک» (۱۳۹۳) منتشر شده، در مورد گرایش جغرافیای ایران به تمرکز قدرت و سیر این موضوع در دوره‌های مختلف است اثر دیگر در این زمینه مقاله‌ای تحت عنوان «مقدمه‌ای بر جغرافیای اداری-سیاسی ایران در دوره ساسانی» تألیف میثم لباف‌خانکی در سال ۱۳۹۱ در نشریه «پاژ» چاپ شده است، در این مقاله تقسیم‌بندی قلمرو ساسانی به ده، شهر، استان و کشور به‌طور کامل شرح داده شده است. از آثار دیگر در این زمینه کتاب‌های نوشته شده توسط تورج دریایی است که عبارتند از: «پارس ساسانی: طلوع و غروب امپراتوری»، «شاهنشاهی ساسانی»، «شهرستان‌های ایران (نوشته‌ای به فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران)». برخی از مورخان، معتقدند شاهنشاهی ساسانی از همان ابتدا به‌صورت حکومتی تمرکزگرایانه و به‌صورت اتحاد بین دین و دولت ایجاد شده است (Girschman, 2004, 345, Keall, 1971: 58)؛ اما در پژوهش حاضر با بررسی جغرافیای سیاسی اوایل دوره ساسانی و تأثیری که همواره جغرافیا بر اندیشه سیاسی و حکومت داشته است، روند تدریجی اندیشه تمرکزگرایانه و تقسیم فضای سیاسی به‌صورت ایران و انیران آشکار شده است.

مسئله اساسی در این پژوهش این است که شاهنشاهی ساسانی از بدو تأسیس (۲۲۴م) تا

1. xšaθra.pāvan

2. State

(۳۸۰م) چگونه و بر پایه چه مؤلفه‌هایی فضای جغرافیایی فلات ایران را سازماندهی کردند؟ و این سازماندهی فضا چه تأثیری بر اندیشه سیاسی آن‌ها داشت؟ هدف پژوهش تأثیر جغرافیای سیاسی اوایل دوره ساسانی بر اندیشه سیاسی و نیز تأثیر اندیشه سیاسی در تقسیم‌بندی فضای سیاسی به صورت ایران و انیران است.

۲- روش تحقیق

در این پژوهش داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و منابع دسته اول باستان‌شناسی، تاریخ، جغرافیای سیاسی ایران و اسطوره‌شناسی گردآوری شده‌است. این اطلاعات، با روش کیفی و رویکرد تحلیلی در جهت پاسخ‌گویی به سوالات پژوهش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. در این پژوهش اوایل دوره ساسانی به دو دوره کوتاه‌تر، یکی از ۲۲۴ میلادی تا ۲۷۳ میلادی و دیگری از ۲۷۳ میلادی تا ۳۸۰ میلادی تقسیم شده است، که در هر دوره ابتدا به وضعیت جغرافیای سیاسی و سپس به صورت تحلیلی و بهره‌گیری از منابع باستان‌شناسی و اسطوره‌ای، به تأثیر جغرافیای سیاسی بر اندیشه سیاسی پرداخته شده‌است.

۳- مبانی نظری تحقیق

ریچارد هارتشورن^۱ در مورد جغرافیای سیاسی نظریه‌ای، با عنوان نظریه کارکردگرایی مطرح کرده‌است. بر اساس نظریه او دو دسته عوامل در یکپارچگی جغرافیای سیاسی اثر دارند. یکی از این عوامل نیروهای گریز از مرکز هستند و دیگری نیروهای مرکزگرا. در فضای سیاسی یک کشور نیروهای گریز از مرکز باعث بی‌ثباتی کشور می‌شوند، وجود نیروهای گریز از مرکز به دلیل ویژگی‌های سرزمین، اندازه و شکل نامناسب کشور، تفاوت‌های قومی-مذهبی، تنوع زبانی، ناحیه‌گرایی اجتماعی-اقتصادی و اختلافات سیاسی است. برعکس نیروهای گریز از مرکز، نیروهای مرکزگرا منجر به ثبات فضای سیاسی می‌شوند. وجود نیروهای مرکزگرا به دلیل وجود اندیشه دولت=ناسیونالیسم، علت وجودی و هویت ملی مشخص که مورد پذیرش تمام

1. Richard Hartshome

شهروندان است (Nosrati & Kaviyanirad, 2014: 154). نیروهای همگرا و واگرا، همواره طی تاریخ ایران در تعیین چگونگی ترکیب و انسجام ملت ایران نقش عمده‌ای دارند و مطالعه آنها از اهمیت خاصی برخوردار است (Azami, 2015: 74).

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- حوزه نفوذ شاهنشاهی ساسانی از ۲۲۴-۲۷۳ م

بر اساس تاریخ طبری اردشیر اول، نخست برادران را مطیع کرد و بعد شورش دارابگرد را سرکوب نمود و سپس به کرمان یورش برد، پادشاه آنجا بلاش را کشت و خود را به پادشاهی آنجا گماشت، سپس اردشیر به ساحل دریای فارس لشکر کشید و آنجا را نیز به تصرف درآورد. اردشیر به اصفهان نیز یورش برد و شاه آنجا را به قتل رساند. اردشیر سپس به اهواز رفت و شاه آنجا نیروفر را کشت. بعد از اهواز به میسان لشکر کشید. در ناحیه هرمزدگان اردوان پنجم را شکست داد و سپس همدان، جبل، آذربایجان، ارمینیه و موصل را نیز با جنگ تصرف کرد، بعد به آسورستان رفت و آنجا را گرفت و بر کنار دجله روبروی شهر طهسبون که در شرق مداین بود در جهت غرب شهری ساخت و آن را «به اردشیر» نامید. اردشیر اول بعد از این تصرفات به استخر رفت و از آنجا سوی سیستان و گرگان رفت و از آنجا به سوی ابرشهر و مرو رهسپار شد و سپس از آنجا به بلخ و خوارزم لشکر کشید که مجاور خراسان بود و از آنجا از راه مرو بازگشت و جمعی را کشت و سرشان را به آتشکده آناهید فرستاد. اردشیر اول از مرو سوی فارس رفت و در شهر گور اقامت کرد و فرستادگان شاه کوشان و شاه توران و شاه مکران با اطاعت پیش وی آمدند. سپس اردشیر از گور سوی بحرین رفت و آنجا را تصرف کرد و به مداین رفت در آنجا تاج را به پسرش شاپور داد (Tabari, 1996: 582-84).

شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م)، اواخر فرمانروایی پدر برخی از مسئولیت‌های سیاسی را به عهده گرفت. طبق کتیبه کعبه زرتشت او ابتدا با گوردیانوس وارد جنگ شد و سپاه روم را در مشیک (حدود انبار) شکست داد. در شرق کوشان را تصرف کرد و تا پیشاور، کاشغر، سغد و چاچ پیش رفت. به استناد کتیبه کعبه زرتشت شاپور سرزمین‌های ارمنیان، ورچان (= گرجیان) و آلبانیان را

غارت کرد. شاپور اوّل با خلف وعده فیلیپ عرب در مورد پرداخت غرامت به ایران، برای دومین بار با رومیان وارد جنگ شد. در زمان امپراتور والرئوس برای سومین بار با رومیان نبرد کرد (Zarrinkoob, 2002: 427-430).

به استناد کتیبه کعبه زرتشت، شاپور اوّل (۲۴۱-۲۷۲م) شهرهای زیر را در نبرد با رومیان تصرف کرد. وی در نبرد دوم با رومیان و شاه آنها فیلیپ حدود سال‌های ۲۵۲م به بعد، نصیبین را تصرف کرد. شهرهای آنات (عانه امروزی در کنار فرات)، بیرت اروبان (بیروت اروپن، قریّ امروزی، دژی در سوریه)، بیرت اسپورگان (حلبیه امروزی، دژی در سوریه)، سورا (سوریه امروزی)، بیبالیش (باربالیسوس)، منبوغ (هیراپولیس)، حلب، کیشرا (نزدیک عیس در سوریه)، اپومیا (قلالموریک امروزی)، رفانیوس (رفینه امروزی در سوریه)، زوما (بلقیز امروزی در کنار فرات)، اورینا/اوریما (هروم‌هویوک امروزی در کنار فرات)، گنداروس (روستایی در سوریه)، ارنا (لارمناز)، سلوکیه، انطاکیه، کروس (قلات بنی‌هوروی امروزی)، اسکندریه (اسکندرون امروزی در سوریه)، اریستون (الریستن امروزی)، دیکور (دولوک امروزی)، کرکیسیا (البوسیره امروزی در کنار فرات)، گرمانیه (مرعش امروزی در سوریه)، دومان، ارتنگلیه، سوش (کلکیت امروزی)، شور، فرات یا سرزمین‌های پیرامون آنها، همهی سی‌وهفت شهر با سرزمین‌های پیرامون آنها.

در نبرد سوم، شهرهای اسکندریه، کتیسوس، شمشات (سمست امروزی)، کتابلا، ایگه ایبا (ایس امروزی)، مامه سستیا (میسیس امروزی)، مالوس، ادنه، ترسوس، آگوستیا، زفیرون (مرسین امروزی)، سبستیا، کوریکوس (کرگوس امروزی)، کستابله (بدروم امروزی)، فلاویاس، نیکوپولوس ایپیفانیا، کیلیندریس، انی‌مورین، سلینوس، میانپولوس، انطاکیه، سردیاب، موستینوپولوس، تویانا، کومانایا، کوبستریا، بیرت، راکوندیا، لارندیا، ایکونیا، همه این شهرها همراه با اراضی پیرامونشان که تعدادشان ۳۶ تا است (Huyse, 1999: 31-133).

۲-۴- حوزه نفوذ شاهنشاهی ساسانی از ۲۷۳-۳۸۰م

این برهه تاریخی با پادشاهی بهرام اوّل (۲۷۳-۲۷۶م) آغاز می‌گردد. در زمان این پادشاه، رومیان

به پالمیرا تسلط یافتند. در دوران جانشین او - بهرام دوّم (۲۷۶-۲۹۳م) - رومیان تیسفون را فتح کردند و در پی مرگ امپراتوری روم صلح بین ایران و روم برقرار گردید. این صلح دست رومیان را در باز پس گرفتن ولایت بین‌النهرین که ظاهراً از زمان فتح شاپور اوّل در دست ایران بود، بازگذاشت. بعد از این صلح، بهرام دوّم به سرکوبی برادرش که خود را شاه کوشان‌ها می‌دانست، رفت و شورش را فرو نشانید.

در زمان نرسه (۲۹۳-۳۰۳م)، رومیان موفق گشتند بر شمال بین‌النهرین و ارمنستان تسلط یابند. لشکرکشی اوّلیه شاپور دوّم، به سرزمین دوردست عربستان بود، سپس شورش شهر شوش را سرکوب کرد و چند نبرد بی‌حاصل با رومیان داشت و بعد برای مقابله با تهاجم صحراگردان در مشرق، با خیون‌ها وارد جنگ شد و موفق به مهار آنها گشت. سرانجام شاپور دوّم (۳۰۹-۳۷۹م) توانست در مرزهای غربی به شهرهای نصیبین، سینگارا (سنجار) و بخش بزرگی از ارمنستان تسلط یابد (Frye, 1392: 228-238).

۳-۴- برهمکنش قلمرو حکومت و اندیشه سیاسی از ۲۲۴-۲۷۳م

۱-۳-۴- دوره اردشیر اوّل

در اواخر دوره اشکانی پارس همانند سایر ایالات، پادشاه مستقل محلی داشت، در هر یک از ایالات، غیر از پادشاهان بزرگ محلی، پادشاهان کوچک محلی نیز حکومت می‌کردند که یک ملوک‌الطوایفی کوچک در درون ملوک‌الطوایفی بزرگ قلمرو خاندان اشکانی عرضه می‌کرد (Zarrinkoob, 2011: 414). در اواخر تاریخ پارت در حالی که نواحی مختلف به درگیری با مناطق دیگر مشغول بودند، سرزمین پارس در قرن سوم هجری دچار اختلافات داخلی گشت که نتیجه آن پیروزی اردشیر بر رقبای بود (Christensen, 2008: 98). بی‌شک آنچه باعث شد، اردشیر اوّل پادشاهی ساسانی را تأسیس کند، موقعیت جغرافیایی سرزمین پارس بود، استان فارس در بخش جنوب ایران واقع است، رشته کوه زاگرس شمال‌غربی و جنوب‌شرقی فارس را به‌صورت ناحیه‌ای کوهستانی در آورده است. در جنوب پهنه آبی خلیج فارس و دریای عمان دسترسی به آن را محدود کرده و در قسمت جنوب و شرق، کویر و بیابان آن را فراگرفته

است (Zendehtel, 1998: 29-31). این پدیده‌های جغرافیای باعث شده بود، این سرزمین کمتر مورد تجاوز ایالات همسایه و کشورهای بیگانه قرار بگیرد. غلبه اردشیر اول بر پارتیان ظاهراً نتیجه ائتلافی بود که در رأس آن اردشیر قرار داشت، زیرا کتاب سریانی تاریخ آربلا می‌گوید که فرمانروایان آدیابن و کرکوک در جهاد با پارتیان که به پیروزی انجامید به اردشیر پیوستند. تاریخ نبرد هرمزدگان را که در آن اردوان کشته شد بواسطه عدم قطعیت تمامی سال‌شمار ساسانیان نخستین نمی‌توان به‌طور رضایت‌بخشی مشخص ساخت (Anoosheh, 2010: 219).

درباره آغاز کار اردشیر و نژاد و تبار او پاره‌یی از آنچه در روایات تاریخ طبری و دیگران هست از روی کتیبه‌ها و سکه‌های اوایل عهد ساسانی نیز تأیید می‌شود و از بررسی آنها برمی‌آید که اردشیر و پدرش و پاپک از خاندان وزرکان (=نجبا) بوده‌اند و انتساب با بعضی از خاندان‌های قدیم نیز آنها را با سنت‌های باستانی ایران قبل از عهد اسکندر مربوط می‌داشته است (Zarrinkoob, 2011: 413). تاج‌گذاری اردشیر در تیسفون مهر پایانی بر بیش از چهار سده پادشاهی اشکانیان، بود. با این همه، مرگ پادشاه پارتی پایان جنگ‌های اردشیر نبود؛ خاندان‌های پارتی و شاهک‌های هر گوشه از ایران آماده نبرد با اردشیر اول و استقلال‌طلبی بودند و پادشاه ساسانی باید نقطه به نقطه ایران‌شهر را به قدرت شمشیر خویش مطیع می‌کرد. جنگ‌های خونین و کوشش‌های اردشیر بابکان در فروگرفتن شاهک‌های متعدد ایران‌شهر، بویژه در کارنامه اردشیر بابکان و نامه تنسر بازتاب یافته است (Hossein Talai & Jerfi, 2010: 73). نامه تنسر نمودی از تلاش اردشیر برای مطیع کردن شاهان محلی است و در کتاب تاریخ طبری که می‌گوید اردشیر نامه‌هایی به ملوک الطوائفی‌هایی فرستاد، نشان می‌دهد که بنیانگذار سلطنت تازه تأسیس نمی‌توانسته است قبل از وعده و وعید و مکاتبه و مراسله با تمام پادشاهان محلی بجنگد و با ایجاد اختلافات مرئی یا نامرئی وحدت و تمرکز را که هدف سیاست جدید خود اوست به خطر بیندازد (Zarrinkoob, 2011: 419).

خاندان کارن که احتمالاً در نهایند اقامت داشتند، به فرمان اردشیر اول درآمدند، خسرو، پادشاه اشکانی ارمنستان، بی‌گمان مقاومتی را در برابر اردشیر رهبری کرد، و روایت ارمنی می

گوید که خویشاوندش وهسادجان^۱ پادشاه کوشان‌ها از او پشتیبانی نمود (Anoosheh, 2010: 221). وسعت فتوح اردشیر را نمی‌توان دقیقاً مشخص ساخت. بعید است که گیلان و کرانه‌ی دریای خزر به اطاعت اردشیر درآمده باشد، زیرا نام «گیلان‌شاه» برای نخستین بار در پادشاهی شاپور که پسرش بهرام را که بعدها با نام بهرام یکم شاهنشاه گردید به حکومت آن سرزمین فرستاد ظاهر می‌گردد. مرو آخرین حد امپراتوری در شمال شرق بوده، زیرا در هیچ‌یک از منابع اشاره نشده که اردشیر بر سغدیان و خوارزم نیز فرمان می‌رانده است (Ibid: 222).

آنچه از نوشته‌های متون در مورد فتوحات اردشیر اول برمی‌آید، آمیختگی حوادث تاریخی با رویدادهای اساطیری دوران گذشته است که جنبه تبلیغی دارد و نوعی اعتقاد و باور به اعمال اردشیر اول به مثابه یک قهرمان را همراه داشت، که به شاه کاریزما می‌داد. کاریزما یکی از انواع مشروعیت است که اعتقادات عامه مردم در شخصیت شاه بروز و ظهور می‌یافت. در کارنامه اردشیر بابکان و شاهنامه فردوسی، زندگی و جنگ‌های اردشیر بابکان با بن‌مایه‌های داستانی کهن آمیخته شده است. به گونه‌ای که اردشیر بابکان، همانند مردوک خدای بزرگ بابلی‌ها و فریدون ایرانی و ایندرا ی هندی، در چهره یک پهلوان اژدهاکش پدیدار می‌گردد. در گزارش‌های ایرانی و عربی، اردشیر بابکان در چهره یک پادشاه آرمانی پدیدار می‌گردد که شاهنشاهی ساسانی را با همه نهادهای دینی و سیاسی آن پی‌افکنده و دین زرتشتی را زندگی دوباره بخشیده بود (Hossein Talai & Jerfi, 2010:73). آنچه در کتب تاریخی به نگارش درآمده است، براساس نوشته‌های اواخر دوره ساسانی است. «تاریخ ملی ایران» در اواخر دوره ساسانی نوشته شده است. خلاصه این تاریخ به شکل خداینامه (کتاب شاهان) در پایان سلطنت خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸) نوشته شده و انگیزه آن احتمالاً نیاز به یادآوری گذشته شکوهمند در دوران تیره و تاریک کنونی بوده است (Wieshöfer, 2006: 200). در این تاریخ ملی داستان ظهور اردشیر نیز مثل داستان کوروش بنیانگذار سلسله هخامنشی در روایات ملی و عامیانه کهن رنگ حماسی یافته است. اینکه حتی بعضی از داستان‌های مربوط به روی کار آمدن کوروش را با پاره‌ای تفاوت‌های در باب اردشیر نیز نقل کرده‌اند. ظاهراً از آن جا ناشی است که ذهن عامه

مردم سقوط ناگهانی اشکانیان را جز با این‌گونه داستان‌ها مربوط به خواب و سرنوشت و نژاد فراموش شده اردشیر، نمی‌توانست باور یا توجیه کند (Zarrinkoob, 2011: 412).

به هر حال پادشاهی اشکانی وسیع و در نواحی پیرامون آن نیز ایالاتی قدرتمند حاکمیت داشتند که اردشیر اول به راحتی نمی‌توانست بر آنها چیره شود و این تسلط بر آنها نیاز به زمان و به کارگیری اندیشه سیاسی بود که در نزد این ایالات مشروعیت و قدرتش تأمین گردد. در نواحی شرقی کوشان‌ها از نیمه قرن دوم، قدرت را دست گرفته بودند (Grischman, 2006: 309). در نواحی غرب ایران حاکمانی در اواخر دولت اشکانی سربرآوردند که قلعه‌های برجای مانده از آنها چون قلعه ژهک در کنار جاده زنجان - مراغه (Derakhshi, 2002: 108-109) و قلعه ضحاک مابین دو شهر کَرند و سرپل ذهاب (Keall, 1977: 1-2) نمونه‌های عینی قدرت آنها می‌باشد.

به هر روی آنچه از متون تاریخی در این باره می‌توان فهمید، این است جغرافیای سیاسی ایران در دوران اردشیر اول بسیار آشفته بود و هنوز شاهان زیادی بودند که بعد از اردوان پنجم ادعای استقلال می‌کردند، به طوری که ماد آتروپاتن و ارمنستان کاملاً مستقل بودند و حتی شاهان مرو، کرمان، سکستان و آدیابن نیمه مستقل بودند. بدین‌سان سلسله نوپای ساسانی باید مسیری را برای تمرکز قدرت طی می‌نمود (Beaver, 2014: 128). این، به دلیل مقضیات جغرافیای ایران است. سرزمین ایران وسیع است و موانع جغرافیایی چون حصارهای کوهستانی آن را فراگرفته‌اند، این ویژگی‌ها همراه با عوامل زمین اقلیمی و جغرافیای گوناگون، فضای سیاسی ایران را بسیار ناهمگن و نامتجانس ساخته است (Zomorodiyani, 2013: 54). این وضعیت در شکل‌گیری واحدهای کوچک‌تر فضایی و قلمروهای فرهنگی متفاوت و خرده‌فرهنگ‌ها مؤثر بوده و ملت ایران را به اجزا متفاوت از هم تقسیم کرده است. با این وجود بخش مرکزی فلات ایران تجانس و پیوستگی بیشتری نسبت به مناطق پیرامونی دارد بخش مرکزی به دلیل ساختار فضایی و موقعیت همیشه از قدرت برتر برخوردار بود و واحدها پیرامونی را با خود همراه می‌نمود و از جدایی آنها جلوگیری می‌کرد (Hafeznia, 2012: 184-254, 183).

به هر روی اردشیر موفق شده بود حکومتی را در پارس ایجاد کرده و مناطقی را هر چند به

صورت ناپایدار تحت تصرف خود درآورد. وی برای حفظ سلطه بر این مناطق ناپایدار نیازمند ارائه اندیشه سیاسی بود که مشروعیتش را از خلال آن تضمین کند و اندیشه سیاسی به جهان بینی نیاز داشت؛ چرا که در شرق باستان اندیشه سیاسی تحت نظام فلسفی پرورش می یافت (Rajayi, 11: 1994). تا از رهگذر اندیشه سیاسی هژمونی کسب کند تا هم قدرت و هم مقبولیت و مشروعیت در میان اکثریت جامعه به دست آورد (Galaher & et al, 2011: 79). اردشیر برای کسب هژمونی از اندیشه سیاسی بهره برد که در طول قرون متمادی در جغرافیای سیاسی ایران تثبیت شده و قابل فهم بود و آن نیز نبرد بین خیر و شر بود، در این اندیشه شر عامل ایجاد بی نظمی نماد دشمنان است و خیر برپاکننده نظم و شکست دهنده دشمنان است، و در نهایت عامل خیر از ایزد مشروعیت دریافت می کرد (Khosravi, 2014: 171). آثار باستانی برجای مانده از دوره اردشیر اول گویای اندیشه سیاسی وی و تلاشش برای کسب مشروعیت و گسترش حوزه نفوذ است.

یکی از آثار باستانی دوره وی نقش برجسته نقش رستم (شکل شماره ۱) است. در نقش برجسته اردشیر اول در نقش رستم، شاه و اهورامزدا در سطحی برابر قرار گرفته اند و هر دو سوار بر اسب هستند. اسب اهورامزدا پیکر اهریمن را و اسب شاه پیکر اردوان پنجم را لگدکوب می کند و در عین حال اردشیر، حلقه قدرت را از اهورامزدا دریافت می کند (Mousavi, 2008: 5).



شکل شماره ۱: نقش تاج گیری اردشیر اول در نقش رستم (Herman, 2008:100)

در نقش برجسته اردشیر اول در نقش رستم کتیبه‌ای با چنین مضمونی نوشته شده است: «این پیکر بغ مزدیسن، اردشیر، شاهنشاه ایران که چهر از یزدان (دارد)، پسر بغ بابک شاه». عنوان بغ (خدا) برای شاه، اشاره به جایگاه رفیع او دارد، نه مقام ایزدی شاه. عنوان مزدیسن (پرستنده‌ی مزدا) به این معنی نیست که اردشیر دین مزدیسنی را در امپراتوری برپا کرد، بلکه این نشان از خواست اصلی او برای بیان ادعای قدرت مطلق شاه مانند اهورامزدا است، تا با این ایدئولوژی به روش سیاسی خود مشروعیت بخشد (Afram, 2008: 19) عنوان «شاهنشاه» در کتیبه اردشیر اول، نشان از ادعای شاه پارس برای حکومت تمرکزگرایانه دارد و خبر از تغییر رابطه شاه پارس با شاه پارت است (Daryaei, 2008: 64). این در حالی است که بر سکه‌های اردشیر اول (شکل ۲ شماره) زمانی که شاه پارس بود، عنوان ساده «شاه» آمده است، بعد از پیروزی او بر اردوان، اردشیر عنوان «بغ مزدیسن، خدایگان اردشیر شاهنشاه ایران، که چهر از یزدان دارد» نوشته شد و در پشت سکه او تصویر آتشدان نقش شد. در واقع، این عناوین و نقوش، پیام سیاسی اردشیر اول است، که وی با بهره‌گیری از آنها هم برای سلسله‌اش و هم برای کل سرزمین ایران هویت فراهم می‌سازد (Afram, 2008: 19).



شکل شماره ۲: سکه اردشیر اول، زمانی که شاه امپراتوری ساسانی شد (Afram, 2008: Fig2) باید اشاره به این نکته باشد که اردشیر اول پیروزی خود را بر اردوان در حکم نهایی اوهرمزد بر اهریمن قلمداد می‌کرده است، و بدین‌گونه منشأ سلطنت خود را چیزی از نوع فره (=خورنه) ایزدی و کیانی می‌دیده است (Zarinkoob, 2011: 416-417). در حقیقت، نهاد سیاسی دوره اردشیر اول با شبکه‌ای از نمادها با درونمایه ایدئولوژیک، به فضا سرشت خاصی می‌بخشد (Shokuyei, 1999: 288). زیرا زمانی دولت توسعه می‌یابد که همگام با تصرف

اراضی توسعه فرهنگی، اقتصادی حاصل شود (Laura & Thual, 2002: 7). چرا که این مفاهیم فرهنگی و انسانی بودند که به ساختار سیاسی حکومت در ایران باستان شکل دادند (Mojtahedzadeh, 2013)؛ اما آنچه در این میان مهم است، شناخت محدوده ایران شهر است. با توجه به توسعه اراضی توسط اردشیر اول و ویژگی فلات ایران، ایران شهر احتمالاً در استان‌های فارس، اصفهان، کرمان، خاشیه خلیج فارس و دریای عمان را شامل می‌شد و این نواحی اولین لایه درونی جغرافیای ایران است که دارای تجانس و همگنی فرهنگی می‌باشند و پیام سیاسی شاه را می‌تواند جذب و درک کند و بفهمد.

۲-۳-۴- دوره شاپور اول

در دوره شاپور اول، محدوده تصرفاتی ایران توسعه یافت. در کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت از نواحی نام برده می‌شود که استقلالشان از حکومت مرکزی در درجات گوناگون بوده است، برخی نیمه‌مستقل و برخی فرمان‌گذار. بر بعضی از این نواحی نایب شاهنشاه حکم می‌راند و بعضی دیگر فرمانگزار دودمان‌های محلی بودند. کشور به پادشاهی با شهرهای قدیمی، پادشاهی‌هایی که بخشی از خالصه شاهنشاه را تشکیل می‌دادند با شهرهای «شاهی» تازه و نیز زمین‌های شاهی (ماد، گرگان و دیگر سرزمین‌های مرزی) که کوست (به معنای کنار) نامیده می‌شدند و کارگزاران دولتی یا «فرمانروایان کنارها» بر آنها حکومت می‌راندند، تقسیم می‌شد (Beavar, 2014: 129).

در کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت کاملاً تقسیم فضای جغرافیایی را می‌توان فهمید. ناحیه‌بندی سرزمینی موجب تفکیک نواحی مختلف یک سرزمین از قابلیت‌ها می‌شود، همچنین از تداخل برنامه‌های متضاد در نواحی جلوگیری می‌کند (Ahmadipour & et al, 2011: 43). آنچه در ناحیه‌بندی فضای سیاسی کتیبه کعبه زرتشت، قابلیت و کارکرد را نشان می‌دهد، توجه به حوزه همگرا و واگرا است. مناطق همگرا دارای تجانس جغرافیایی و فرهنگی هستند، البته تفاوت‌های قومی، زبانی و مذهبی اقلیت به اکثریت تشکیل‌دهنده یک سرزمین، الزاماً به واگرایی منجر نخواهد شد. این تفاوت‌ها زمانی موجب واگرایی خواهند شد که تبدیل به مسئله‌ای

امنیتی گردند. در واقع واگرایی گروه‌های قومی تشکیل‌دهنده یک سرزمین به میزان وفاداری دراز مدت آنان به آرمان سیاسی- تاریخی در قالب گروه‌های متفاوتی طبقه‌بندی می‌شوند. اما به‌طور کلی موضع‌گیری دراز مدت سیاسی- امنیتی این گروه‌ها نسبت به اکثریت تشکیل‌دهنده تابع عوامل زیر است: (۱) پیوستگی یا عدم پیوستگی جغرافیایی، (۲) داخلی یا مرزی بودن، (۳) ویژگی‌های توپوگرافی (عوارضی) قلمرو، (۴) انزوا یا برون‌مرزی، (۵) وضعیت اقتصادی و قلمرو آن، (۶) میزان استراتژیک بودن قلمرو، (۷) سوابق تاریخی و فرهنگی (Ibid: 91).

در دوره شاپور اول برای توسعه حوزه نفوذ تا نواحی بسیار دور لشکرکشی شد و نواحی به ایران افزوده گردید. بدین ترتیب حوزه تصرفات از ناحیه همگن و متجانس ایران خارج و به مناطقی رفت که از نظر جغرافیای و فرهنگی متفاوت بودند و هر ناحیه دارای ارزش ژئوپلیتیک خاص خود بود. عمدتاً سرزمین‌های همگرا و واگرا نقش نسبتاً ثابتی در فرآیند همگرایی و واگرایی دارند و گاه تحت شرایطی قابل هدایت‌اند و امکان تحول در کارکردهای آن‌ها وجود دارد، بنابراین می‌توان آنها را در مسیر تحقق هر یک از فرآیندهای همگرایی یا واگرایی، بسته به انگیزه سیاسی و کاربردی مورد نیاز به‌کار گرفت (Hafeznia, 2004: 183).

جغرافیای فلات ایران لایه لایه است، ناحیه مرکزی فلات ایران حوزه بسیار متجانس است که به‌واسطه عوارض طبیعی چون کوه‌ها و بیابان از سرزمین‌های پیرامون جدا می‌شود، اولین لایه جغرافیا را شکل می‌دهد. بعد از حوزه جغرافیایی مرکز ایران نواحی واقع در کوهستان‌های زاگرس در غرب والبرز در شمال و فراسوی این رشته کوه‌ها و بیابان و کویر در شمال‌شرق و شرق، دومین لایه را به‌وجود می‌آورد. از دومین لایه، در شمال تا فضاهاى ماورای قفقاز، سیبری و آسیای مرکزی، در شرق تا فضاهاى فلات تبت و فلات دکن (هند) و دشت سند و پنجاب، در جنوب تا فضاهاى آبی اقیانوس هند، خلیج فارس و شبه جزیره عربستان و در غرب تا فضاهاى فلات آناتولی و دشتهای بین‌النهرین سومین لایه را تشکیل می‌دهد (Hafeznia, 2011: 15-16). نواحی بعد از حوزه مرکز جغرافیایی و تجانس فرهنگی ایران، حوزه جغرافیای واگرا است که توسط حکومت مرکزی می‌توان هدایت شوند و به‌سمت فرهنگ مرکز متمایل گردند و نواحی‌ای فراتر از لایه سوم جغرافیایی ایران که مرکز شاهنشاهی هزینه زیادی برای همسویی

آن با خود صرف می‌کند در کتیبه‌های شاهان ساسانی به‌عنوان انیران از آنها نام برده شده است. جغرافیای کتیبه شاپور اول بر کعبه زرتشت که هم «ایران» را توصیف می‌کند و هم «انیران» را هماهنگی کاملی با لقب تازه «شاهنشاه ایران و انیران» دارد (Beavar, 2014: 129). احتمالاً این تقسیم‌بندی فضا به نواحی همگرا و واگرا (ایران و انیران) زمانی اهمیت یافت که پونتوس، کاپادوکیه و کوماگنه زمانی واحدهای سیاسی ایرانی مستقلی بودند؛ اما رومی‌ها به عمر آنها خاتمه داده و این نواحی را در قلمرو امپراتوری خود درآوردند (Wiedergren, 1999: 12).

در بسیاری از متن‌های عصر اسلامی، نامواژه ایران (شهر) مفهومی را که در عصر ساسانی داشته که بر سرزمین معین یکپارچه به هم پیوسته‌ای دلالت داشته، همچنان حفظ کرده و مرزهای این کشور که بر آن پادشاهان مختلف حاکم بودند برابر مرزهای آن در روزگار ساسانیان دانسته شده است. ابن‌رسته در وصف ایران‌شهر و بخش‌های آن در کتاب *العلاقات النفسیه خود*، گوید: «ایران‌شهر استان‌های معینی را شامل است، که آنها خود هر کدام دارای تعدادی خوره می‌باشند، از جمله این استان‌ها: بلاد خراسان، سجستان، کرمان، فارس، اهواز، جلب (جبال)، آذربایجان، ارمینیه، موصل، جزیره، شام، سورستان» (Farookhi, 2014: 374).

بدین‌سان در دوران پادشاهی شاپور اول، نهاد سیاسی ایران با سه لایه جغرافیایی روبرو بود که می‌بایست، همچنان در هر حوزه جغرافیایی و فرهنگی، هژمونی مورد نیاز را تأمین می‌کرد. شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲م) برای کسب هژمونی در میان اتباع خود از سیاست اردشیر اول استفاده کرد و در تنگ چوگان (شکل شماره ۳) تصاویر ایدئولوژیکی خود را که بر پایه سرکوبی دشمن و گرفتن مشروعیت از ایزد بود، عرضه داشت (Gerischman, 2011: 152). در این نقش برجسته تصویر فیلیپ عرب که در مقابل شاپور زانو زده، نماد مناطق انیران است که شاپور با گرفتن خراج از آنها، مناطق انیران را تهدید کرده و به آنها هشدار جنگی داده تا رقیب رفتار احتیاط‌آمیزی پیش گیرد (Muosavi, 2004: 151). شاپور اول بسیار برای آبادسازی حوزه همگرا و متجانس فرهنگی و حوزه قابل تمایل و هدایت به مرکز تلاش کرد. وی بعد از پیروزی‌اش بر رومیان بسیاری از اسیران رومی را برای آبادکردن ایران‌شهر به ایران آورد و برای ساخت سد و پل در بین‌النهرین و خوزستان به‌کار گرفت (Mochiri, 1996: 63). ایجاد شبکه‌های گسترده

آبیاری، تأسیس شهرهای جدید و کوچاندن اجباری جمعیت‌های بزرگ برای اسکان دوباره آنها در مناطقی که برای سرمایه‌گذاری‌های کشاورزی مشخص شده بود، از ویژگی‌های آشکار سیاست‌های شاهان ساسانی بوده است (Wilkinson, 2003: 92). تا ایران‌شهر از نظر اقتصادی و فرهنگی غنی شود و قادر باشد در برابر تهدیدات و حملات دشمنان ایستادگی کند. با این حال وی در تلاش بود تا برای اتحاد مرکز ایران شهر و مناطق پیرامونی ایدئولوژی مناسبی ارائه دهد و دوران او در این زمینه دوران آزمون و خطا می‌باشد؛ چرا که شاپور اول با توجه به کارنامه اعمال حکومتی‌اش چون پذیرش دین مانوی، ساخت معبد آناهیتا در بیشاپور و انجام کارهای عمرانی بسیار برای گروه اجتماعی مغان، رفتاری تسامح‌گرایانه داشت (Khosravi, 2014b: 212). از این رو اتحاد دین و دولت در زمان اردشیر اول و شاپور اول به بار نشست و فرآیند تمرکزگرایی تدریجی بود.



شکل شماره ۳: نقش برجسته شاپور اول در تنگ چوگان (Herman, 2008: 103)

در اوایل دوره ساسانی، مشکلات عدیده‌ای در ایجاد دین رسمی وجود داشت و برای شناخت و توصیف دین زرتشت در دوره ساسانی، سه معضل وجود داشت: مسئله فقدان یکپارچگی و همزمانی متون دینی در ایران، کثرت عقاید متناقض دانشمندان در مسائل جزئی؛ و سرانجام فقدان صحت ذهنی و نفوذ پایدار تصورات قالبی و اندیشه‌های ایستایی که از پژوهش‌های آغازین برای ما به ارث رسیده است (Wieshöfer, 2006: 247).

۴-۴- تحلیل حوزه نفوذ شاهنشاهی ساسانی از ۲۷۳-۳۸۰م و تأثیر آن بر اندیشه سیاسی

آنچه در این برهه زمانی در جغرافیای سیاسی ایران روی داد، دست‌اندازی و سپس تسلط رومیان بر حوزه واگرای ایران مانند بخش‌هایی از بین‌النهرین و ارمنستان بود. تسلط رومیان به حوزه نفوذ ایران سبب گردید، هژمونی شاه ساسانی به واسطه نمادگرایی ایدئولوژیکی پیروزی خیر بر شر، بی‌ثمر گردد. از این‌رو، نهاد سیاسی ساسانی که به‌شدت توسط خاندان‌ها و اشراف مورد نظارت بود (Imanpoor & Gilani, 2010)، از سلطه شاه بر نواحی کاست و کوشید اندیشه سیاسی ارائه دهد که توجیه‌کننده منافع گروه‌های غالب در نهاد سیاسی باشد و در سطح جغرافیای سیاسی نوعی همبستگی مردم با نهاد سیاسی را ایجاد کند و بر تنش‌های پیش‌آمده در نواحی پیرامون فلات ایران فائق آید و فضای امنیت را در داخل ایرانشهر برقرار سازد. از این‌رو، کردیر با حمایت اشراف از مقام هیربدی به بالاترین مرتبه روحانی رسید و دین زرتشتی را که در قالب دین ملی‌گرایانه متشکل از ایزدان و داستان‌های عامیانه بود، شکل داد. او با تأکید بر آیین خودوده (ازدواج با محارم) در دین زرتشتی، جایگاه اشراف و خاندان ساسانی را بر اساس اصالت خون و مالکیت غنا بخشید. با این تمهیدات، اشراف قدرتمند شدند و کوشیدند، گونه‌ای از هویت ملی را ایجاد کنند (Khosravi, 2014: 217-218).

برای شکل‌گیری هویت ملی، تعیین محدوده و قلمرو یک سرزمین مشخص ضرورت تام دارد (Aboolhasani, 2009: 75). هویت ملی فراگیرترین و در عین حال مشروع‌ترین سطح هویت در تمام نظام‌های اجتماعی می‌باشد. اهمیت مفهوم هویت ملی در مقایسه با سایر انواع هویت جمعی، در تأثیر بسیار آن بر حوزه‌های متفاوت زندگی در هر نظام اجتماعی است. هویت ملی پاسخگوی حوزه تمدنی، جایگاه سیاسی و اقتصادی و ارزش‌های ملهم از هویت تاریخی یک ملت است (Rezayiniya, 2008: 22). در این هویت، همگرایی منطقه‌ای، واحدهای ملی مختلف را ترغیب می‌کند تا انتظارات، وفاداری‌ها و فعالیت‌های سیاسی خود را به‌سوی یک مرکز جدید معطوف سازند (Farajierad, 2018: 97). در این میان، ایدئولوژی و مسلک‌ها، بویژه زمانی که به مرام و مسلک دولتی تبدیل شود، دارای نقش گسترده است و نقش بسیار تعیین‌کننده در پدیده‌های ژئوپلیتیک (سیاست جغرافیایی) دارد (Laura & Thual, 2002: 54-59). از این

رو، در این برهه تاریخی، نهاد سیاسی، هر یک از مذاهب را که رنگ سیاسی می‌گرفت، و جغرافیای سیاسی ایران را مورد تهدید قرار می‌داد، به شدت سرکوب می‌کرد. بر اساس همین دیدگاه است که کردیر در کتیبه نقش‌رستم از آزار و پیگرد ادیان یهود، شمن، برهمن، نصارا، کریستیان، مغتسله و زندیق سخن می‌گوید و نیز از آتش‌های بهرام بسیاری که در ایران و انیران، با ثروت خویش برپا کرد (Gignoux, 1991: 47-46)؛ زیرا در دولت ملّی، نهاد سیاسی حوزه نفوذ خود را به داخل مرزهای خود محدود می‌کند (Galaher & et al, 2011: 84) و از آن هویت ملّی در برابر تهاجمات و تهدیدات بیگانگان حفاظت می‌نماید.

تمایز میان ایران و انیران در کتیبه کردیر در نقش رستم و سرمشهد؛ سطرهای ۳۵-۴۰ به روشنی بیان گردیده است. متن نقش رستم با افتادگی «... در سایه من بسیاری از آتش‌ها و مغان در سراسر ایران‌شهر، در مسنه، آتورپاتکان، اسپهان، ری، کرمانیا، سکستان، گرگان، ... مرو... تا بشکابور رونق یافتند. و نیز در انیران ... در انطاکیه، شهری در سرزمین سوریه و در استان سوریه، در تورس، شهری در سرزمین کیلیکیا، و تا مرزهای کیلیکیا، در کایسارنا، شهری در سرزمین کاپادوکیه و تا و بالا تا یونان، در سرزمین ارمنستان و ایبریا و ماخلونیا و بلاسگان و دورتر از آن تا «دروازه‌های آلان‌ها» (Beavar, 2014: 126). برپایی آتش توسط کردیر در مناطق ایران و انیران، نمادی فراگیر از اندیشه ملّی‌گرایی بود.

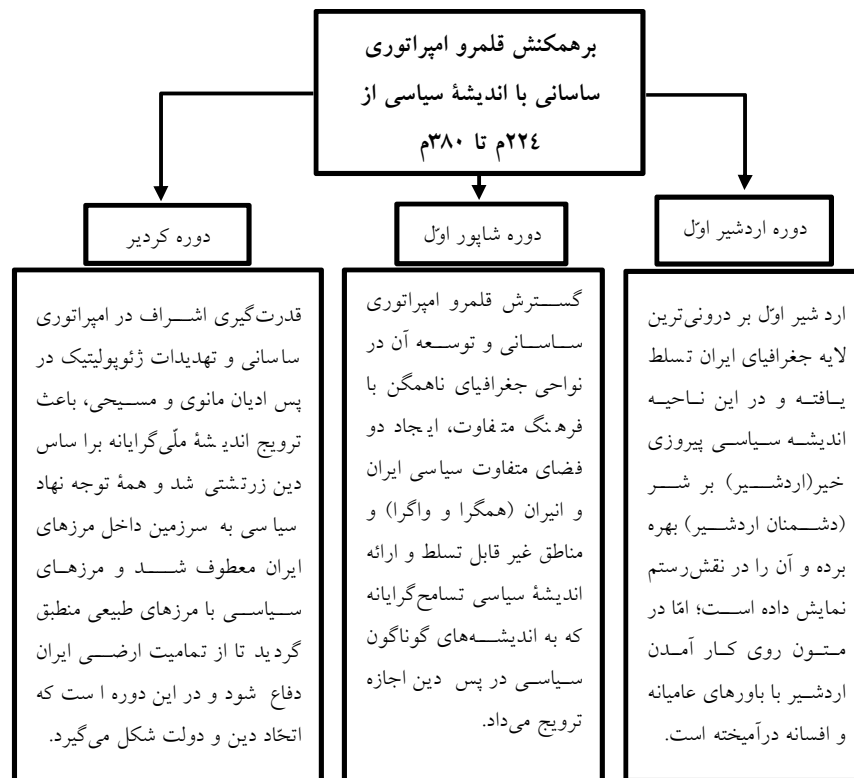
بعد از شاهان معاصر کردیر، شاپور دوّم با صرف هزینه سنگین لشکرکشی موفق شد حوزه واگرا را حفظ نماید و از تجزیه و چند پاره شدن نواحی پیرامونی ایران‌شهر جلوگیری کند. به دلیل اندیشه ملّی‌گرایی، شاپور دوّم هم با وجود فعالیت‌های نظامی موفق، نماد حفاظت از ایران‌شهر و موقعیت ژئوپلیتیک آن، منافع اشراف و مقابله با مذاهبی که رنگ سیاسی داشتند؛ مثل مسیحیت شد (Khosravi, 2014: 218).

در این دوره مرزهای ایران از غرب به بین‌النهرین و رود فرات، از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان، از شرق به رود سند و پنجاب، از شمال به ماورالنهر (تاجیخون)، دریای خزر و قفقاز محدود می‌شد. بنابراین مرزهای سیاسی بر مرزهای طبیعی منطبق گردید (Hafeznia, 2012: 303).

۵- نتیجه‌گیری

در دوران تاریخی ایران، جغرافیای سیاسی از موضوعات بسیار مهم حکمرانی است. تصمیمات نهاد سیاسی براساس ویژگی‌های جغرافیایی و سرزمینی اتخاذ شده و در بستر جغرافیایی سیاسی، حاکمان به کنشگری سیاسی و اعمال قدرت پرداخته‌اند؛ تا فضای تحت فرمانروایی خود را برای اداره بهتر تقسیم‌بندی نمایند. در پژوهش حاضر، حوزه نفوذ شاهان آغازین ساسانی نشان می‌دهد فرآیند تمرکزگرایی در این سلسله به صورت تدریجی اتفاق افتاده است و فضای جغرافیای سیاسی دوران اردشیر اول مانند دوره اشکانی بسیار آشفته بوده است و نهاد سیاسی این دوران قادر نیست برای این جغرافیا، اتحاد دین و دولت را مطرح نماید؛ هر چند در کنار مسائل جغرافیایی، مسائل دیگری چون فقدان متن واحد و منسجم دینی نیز وجود داشته است. در این دوره تصور از ایران شهر قسمت مرکزی فلات ایران است که از تجانس فرهنگی برخوردار است. در دوره شاپور اول با گسترش حوزه نفوذ ایران، در کتیبه‌ها به جامانده از ایران و انیران سخن می‌رود، جغرافیای طبیعی ایران دارای سه لایه است که در دوره شاپور اول منظور از ایران شهر اولین لایه جغرافیایی است که از نظر طبیعی و فرهنگی همگون و متجانس است، حوزه همگرا با نهاد سیاسی است. نواحی خارج از سومین لایه جغرافیایی طبیعی ایران در آن سوی مرزهای طبیعی و فرهنگی ایران قرار دارد و انیران نامیده می‌شود. لایه دوم و سوم جغرافیای ایران توسط نهاد سیاسی قابل هدایت به سمت ایدئولوژی و تصمیمات مرکز است؛ اما مناطق انیران با صرف هزینه زیاد، احتمال دارد با تصمیمات حوزه مرکزی همگام شوند. در این دوره شاپور اول در اندیشه سیاسی رفتار تسامح‌گرایانه داشت تا منافع همه حوزه‌های فرهنگی تأمین شود و خود نیز در حال آزمون و خطا برای انتخاب جهان‌بینی مورد نیاز برای مشروعیت‌دهی برای اندیشه سیاسی خود بود. با تقسیم‌بندی نواحی قلمرو ساسانی به نواحی همگرا، و اگر در داخل ایران و نواحی خارج از حوزه فرهنگی و جغرافیایی ایران، توجه نهاد سیاسی به ایران شهر و گرفتن تصمیم برای ایران شهر معطوف شد و در پی از دست دادن مشروعیت شاهان ساسانی، به علت کاسته شدن حوزه نفوذ آنها در دوران بهرام‌ها و نرسی، اشراف از طریق ایجاد ایدئولوژی ملی‌سازی دین زرتشتی برای تصمیمات نهاد سیاسی در جغرافیای ایران شهر مشروعیت ایجاد کردند. تا از این

رهگذر سیاست‌های جغرافیایی (ژئوپلیتیک) ایران را تأمین نمایند تا به بهانه مذهب هر شورش در داخل ایران‌شهر و انیران را سرکوب کنند. با اندیشه سیاسی ملی‌گرایانه جغرافیای سیاسی با جغرافیای طبیعی منطبق شد و سیاست‌های دولت به داخل مرزها محدود گردید.



نمایه برهمکنش قلمرو و اندیشه سیاسی در امپراتوری ساسانی از ۲۲۴م تا ۳۸۰م

References

1. Abool- Alhassani, Seyedrahim (2009), Determination and Measurement of National Identity Components in Iran. Tehran: Markaze tahghighat esterategi Publication [in Persian].
2. Ahmadipour, Zahra, Ghasem Ghanbari, Ghasem Karami (2011), Political organization of space. Tehran: Armed Forces Geographical Organizatin Publicatin[in Persian].
3. Alram, Michael (2008), Early Sasanian coinage. The Sasanian Era. The Idea of Iran, Vol, III (eds) Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart. London: British Museum.
4. Azami, Hadi (2015), Modeling of Syndrome of Ethnic Convergence and Divergence Policies in Iran. Geopolitics Quarterly. Vol 11. No 1. Pp 71-100 [in Persian].
5. Back, Michael (1978), Textes et Mémoires. Vol VIII. Die Sassanidischen Staatsinschriften. Acta Iranica 18.
6. Beavar, A. D. H (2013), History of Cambridge. Vol 3. Sectin 2: From Seleucia to the collapse of the Sasanian government: Political, social and administrative institutions, taxes and commerce. Translated by: Hassan Anosheh. Tehran: Amirkabir Publication [in Persian].
7. Christensen, A.M (2006), Iran during the Sassanid era. Translated by: Rashid Yasami. Tehran: Sedaye Moaser Publication [in Persian].
8. Daryae, T (2008), Kingship in Farly Sasanian Iran. The Sasanian Era The Idea of Iran Vol, III (ed) vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart. London: British.
9. Derakhshi, Hassan (2002), Investigation and adaptation of Parthian period architecture. Case study: Ghaleh Zahak. Thesis of Archeaology. Tehran: University of Teacher Training [in Persian].
10. Diakonov, M.M (2014), Ancient Iran history. Translated by: Roohi Arbab. Tehran: Elmi va Farhangi Publication [in Persian].
11. Farajirad, R.F, Ghorbaninejhad, F, Mehraban (2018), Impact of Globalization on Convergence Enhancement in Cultural Territory of Nowruz. Geopolitics Quarterly. Vol.13. No 2. Serial (46) Pp 93-120 [in Persian].
12. Farokhy, Foruzan (2014), The concept of Iranshahr during the Sassanid era. Journal of Study History. Year 16, Issue 58. 368-379 [in Persian].
13. Frye, Richard (2010), History of Cambridge. Vol 3. (Bakhsh1). Political History of Iran in the Sassanid Period. Prin 6. Translated by: Hassan Anosheh. Tehran: Amir Kabir Publication [in Persian].
14. Galaher, Carolin, Card Dahlman, Marie Gilmartin, Alcien Montes, Peter Sherlo (2011), Key Concepts in Political Geography. Translated by: Mohamad Hassan Nami and Ali Mohamadpoor. Tehran: Zeyton sabz Publication [in Persian].
15. Ghirshman, Roman (2011), Iranian art during the Sassanid and Parthian periods. Translated by: Bahram Farahvashi. Tehran: Elmi and Farhangi Publication [in Persian].

- Persian].
16. Gignoux, Ph (1991), *Les Quatre inscription du Mage kirdir*. Paris.
 17. Glassner, M. (1992). *Political Geography*, New York. Wily Sons.
 18. Hafeznia, Mohamadreza (2005), Study of the geopolitical and geopolitical situation in Iran. *Journal of Political science*. Vol 8, No 30, 117124 [in Persian].
 19. Hafeznia, Mohamadreza (2012), *Political Geography of Iran*. Tehran: SAMT Publication [in Persian].
 20. Herman, Georgina (2008), *The revival of art and civilization in ancient Iran*. Translated by: Mehrdad Vahdati, Tehran: Center of University publication [in Persian].
 21. Hossein Talaei and Jerfi, Mostafa (2010), Examining the Indicators Affecting Ardeshir Bābakan's Frontier Policies towards the Roman Empire. *Journal of History of Islam and Iran*. Year 20, Nom7. Successive 87, 67-87 [in Persian].
 22. Imanpoor, Mohamadtaghi & Najmo-Aldin Gilani (2010), The role of the ancient tribes in the ups and downs of the Iranian dynasties in the Ancient period. *Journal of Historical research*. Year 2, Issue 3, Successive7, 41-57. [in Persian].
 23. Keall, J (1977), *Qal'eh-I Yazdigird: The question of Its date*. *Iranica Antiqua*, vol 15: PP. 1- 12.
 24. Keall, E. J (1971), *Partho-Sassanian Archaeology, A New Phase*. Expedition, vol. 13, p. 55-61.
 25. Kent, R.G (1953), *Old Persian (Grammar, Texts, Lexicon)*. New Haven.
 26. Khoravi, Zeynab (2014a), The historic period of Iran 's political thought evolution on the strength of archeology data. Thesis of Archeology. Mohaghegh Ardabili University [in Persian].
 27. Khoravi, Zeynab (2014b), The study of the concept of power from the outstanding role of Akrami to the role of antiquities in ancient Iran. Second international conference of Iran and Iraq. Vol 23. Trying to Sadegh Hoseyni Ashkari. Prepared: Secretariat of the first international conference of Iran-Iraq Heritage. 171-195 [in Persian].
 28. Labaf Khanaki, Meysam (2012), Introduction to Administrative Geography in Sassanid Period. *Journal of Pazh*. Issue10. 116-131 [in Persian].
 29. Laura, Pascal, François Thaul (2002). *Geopolitical keys*. Translated by: Hassan Sadugh Vanini. Tehran: Shahid Beheshti University [in Persian].
 30. Mochiri, I.I (1996), *History of civilizations of Central Asia. The crossroads of civilizations: A. D. 250 to 750 vol, III*. (ed). B. A. Litvinsky. Pars: united Nations Education, Scientific and cultural organization.
 31. Mojtahedzadeh, Pirouz (2013), The emergence of national identity and the evolution of the state of the state. *Journal of Human Geography Research*, Issue 45. Nom 2. 121-138 [in Persian].
 32. Mousavi, A (2008), A survey of the Archaeology of the Sasanian Period during the past three decades. *e-Sasnik Archaeology 1*: PP.1- 18.

33. Musavi, Mirtayeb (2004), Army and politics in terms of action. Tehran: Mardomsalar Publication [in Persian].
34. Nosrati, Hamidreza and Javad Kavianirad (2014), Explaining the functions of the district inquiry into the integrated state. Geopolitics Quarterly. Vol 10, No 3. 149-175 [in Persian].
35. Rajayee, Farhang (1994), The Transformation of Political Thought in the Ancient East. Tehran: Ghomes Publication [in Persian].
36. Rezayeeniya, Abbas (2008), Reflections of the art of politics and religion in the rocky reliefs of the Partian and Sassanid era. Journal National studies. Vol 9. No 4: 21-44 [in Persian].
37. Shokuyei, Hossein (1999), New Thoughts in Geography Philosophy. Vol 1. Tehran: Gitashenasy Publication [in Persian].
38. Soleymani, Alireza and Azam-Alsadat Seyedmusavi (2015), National security from the point of view of geopolitics. Journal of Grow geography education. Issue 30, Nom1, 35-39 [in Persian].
39. Vasegh. Mahmood, Marjan Badiyi Azandahi, Lotfollah Nawavi, Ahad Mohammadi (2018), A Reflection on the Subject of Geography. Journal of Geopolitics. Year14. Issue1. Pp 176-221. Serial(49) [in Persian].
40. Widengren, Geo (2008), Manny and his teachings. Translated by: Nozhat Safay Esfahani. Tehran. Markaz Publication [in Persian].
41. Wilkinson, T.J (2003), Archaeology Landscapes of Near East. Tucson: The University of Arizona Press.
42. Zarrinkoob, Abd-Alhossein (2002), History of the people of Iran. Vol1, Iran before Islam, Struggle with the powers.Tehran: Amir Kabir Publication [in Persian].
43. Zendehtel, Hassan (1998), Fars province.Tehran: Irangard Publication [in Persian].
44. Zomorodiyani, Mohamadjafar (2013), Geomorphology of Iran. Climate processes and external dynamics Vol 2, The editor: Frajoalah Mahmodi, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Publications [in Persian].